۲. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۷/۰۹)

۲. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۷/۰۹) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - یکشنبه، ۰۹ مهر ماه ۱۴۰۲ موضوع : نقد مرحوم خوئی در تقیدی فتوای کفایت رؤیت در مطلق بلاد به اشتراک در شب، مبنای آیتالله سیستانی در شرطیت رؤیت هلال در هر بلد و عدول از سه فتوای گذشته خود، عدم انطباق مقدار حرکت قمر به دور زمین بر واحد شبانهروز کلیدی فهم اختلاف شروع ماه در بلاد مختلف، تبیین قاعده رؤیت قبل از زوال و بعد از زوال

- پیش‌گفتار(چکیده)
- اتخاذ مبنای رؤیت هلال در هر بلدی و عدول از سه فتوا توسط آیتالله سیستانی
  - اتخاذ مبنای رؤیت هلال در هر بلدی و عدول از سه فتوا توسط آیتالله سیستانی
  - الف) عدول از فتوای کفایت رؤیت در بلاد شرقی از رؤیت در بلاد غربی
  - ب) عدول از فتوای کفایت رؤیت در یک بلد از بلاد واقع در یک طول جغرافیایی
  - ج) عدول از فتوای کفایت رؤیت در بلاد غربی از رؤیت در بلاد شرقی به شرط طولانی بودن مکث هلال از فاصله زمانی دو شهر
- عدم موافقت ارتکاز با نوعی بودن شهر رمضان
- مؤلفه «وقوع و نزول ملائکه» در شب قدر، رادع نوعی بودن لیلة القدر
- تقیدی فتوا و عبارت منهاج به اشتراک در شب
- نکته تقیدی فتوا در نظر مرحوم خویی
- رؤیت قبل از زوال و رابطه آن با بحث اشتراک در شب
- عدم نیاز به تقیدی فتوا به اشتراک در شب؛ طبق مبنای آقای خویی
- دو اشکال قابل پاسخ به «رؤیت قبل از زوال»
- رؤیت قبل از زوال، راه‌حلی برای فرار از تقیدی به اشتراک در شب و عدم التفات مرحوم خوئی به آن
- عدم تنافی تفکیک بین روز و شب در قاعده رؤیت قبل از زوال، با قاعده عرفی محاسبه اول ماه از شب
- تصریح روایت عبیدی به قاعده رؤیت قبل از زوال و الحاق دوم رؤیت به شهر لاحق

- عدم انطباق حرکت قمر به دور زمین (شهر) در واحدهای حرکت وضعی زمین (شبانه‌روز) ؛ کلید فهم تفاوت در شروع ماه در بلاد مختلف با وجود تکوینی بودن خروج از تحت الشعاع

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
نقد مرحوم خوئی در تقیید فتوای کفایت رؤیت در مطلق بلاد به اشتراک در شب، مبنای آیت‌الله سیستانی در شرطیت رؤیت هلال در هر بلد و عدول از سه فتوای گذشته خود، عدم انطباق مقدار حرکت قمر به دور زمین بر واحد شبانه‌روز کلیدی فهم اختلاف شروع ماه در بلاد مختلف، تبیین قاعده رؤیت قبل از زوال و بعد از زوال

موضوعات فرعی:
اتخاذ مبنای رؤیت هلال در هر بلدی و عدول از سه فتوا توسط آیت‌الله سیستانی
عدم موافقت ارتکاز با نوعی بودن شهر رمضان
مؤلفه «وقوع و نزول ملائکه» در شب قدر، رادع نوعی بودن لیلة القدر
تقیید فتوا و عبارت منهاج به اشتراک در شب
نکته تقیید فتوا در نظر مرحوم خویی
رؤیت قبل از زوال و رابطه آن با بحث اشتراک در شب
عدم نیاز به تقیید فتوا به اشتراک در شب؛ طبق مبنای آقای خویی
دو اشکال قابل پاسخ به «رؤیت قبل از زوال»
رؤیت قبل از زوال، راه‌حلی برای فرار از تقیید به اشتراک در شب و عدم التفات مرحوم خوئی به آن
عدم تنافی تفکیک بین روز و شب در قاعده رؤیت قبل از زوال، با قاعده عرفی محاسبه اول ماه از شب
تصریح روایت عبیدی به قاعده رؤیت قبل از زوال و الحاق یوم رؤیت به شهر لاحق
عدم انطباق حرکت قمر به دور زمین (شهر) در واحدهای حرکت وضعی زمین (شبانه‌روز) ؛ کلید فهم تفاوت در شروع ماه در بلاد مختلف با وجود تکوینی بودن خروج از تحت الشعاع

اتخاذ مبنای رؤیت هلال در هر بلدی و عدول از سه فتوا توسط آیتاللله سیستانی

اتخاذ مبنای رؤیت هلال در هر بلدی و عدول از سه فتوا توسط آیتالله سیستانی

دیروز در کتاب «اسألة حول رویة الهلال و اجوبتها» به صفحه سی و ششم رسیدیم. مبنایی را که اتخاذ کرده بودند، ایشان را به این مطلب رساند که فرمودند: «یبقی شیء...»؛ وآن اینکه سه فتوای معظم‌له عوض شده است. سابقا سه فتوا داشتند. بعد از تدقیق در این مبناء این سه فتوایشان عوض شد.

خلاصه اش این شد: ایشان فرمودند ما چرا دنبال استادمان برویم و بگوییم لحظه ای که قمر از تحت‌الشعاع خارج شد، آن جایی که هلال را دیدند و هر کجا که با آن در شب مشترک هستند، برای آنها، ماه ثابت می‌شود. خُب چرا این را بگوییم؟! میگوییم فقط همان جایی که دیدند شروع ماه مبارک و شروع شهر است. برای آن شواهدی را هم میآورند که عرض میکنم. حال که اینطور شد، گفتند باید در همین بلد ببینیم. رویت بدون تلسکوپ شرط است، آن هم در بلد خودشان.

الف) عدول از فتوای کفایت رؤیت در بلاد شرقی از رؤیت در بلاد غربی

این را که فرمودند لازمه‌ی این حرفشان سه فتوا است. این سه فتوا چیست؟ مثلاً در وقت غروب قم در افق خودمان ماه را دیدیم. فرموده‌اند سه جای دیگر هم با قم شریک هستند. پیش و پس و همراه. قبل و بعد و مع. این فتوا را داشتند. نوعاً مشهور هم قبول دارند. وقتی در قم دیدیم، خیلی بلاد در غرب آن هستند. یعنی در آن جا بعداً خورشید غروب می‌کند؛ نیم ساعت دیگر، دو ساعت دیگر. فرمودند وقتی در قم دیدیم برای تمام بلادی که در غرب قم هستند کافی است. وقتی در قم دیدند دیگر لازم نیست که در بغداد ببینیم. لازم نیست در اراک ببینند. لازم نیست در کرمانشاه ببینند. چون در غرب هستند. این فتوا را داشتند.

ب) عدول از فتوای کفایت رؤیت در یک بلد از بلاد واقع در یک طول جغرافیایی

فتوای دیگر بلاد همراه قم هستند؛ روی کره یک خط طول داریم؛ طول و عرض جغرافیایی معروف است. بلادی که طول جغرافیایی آن‌ها واحد است لازم نکرده طلوع و غروبشان یکی باشد. این معلوم است. لذا در «اسألة»، اصطلاحی هست که منظورشان را تعیین می‌کنند. می‌گویند بلادی که در طول شریک هستند، منظورمان از طول این است که غروبشان یکی است. غروب و طلوعشان یکی است. منظور را می‌گویند. و الا دقیقاً همان طول جغرافیایی اصطلاحی نیست. می‌گویند برای تمام بلادی که در غروب با قم شریک هستند، اول ماه، نیز ثابت است. چرا؟ چون همین ماه است که ما در غروب می‌بینیم؛ وقت غروب قم آن را دیدیم، خُب آن‌ها هم در غروبشان با ما شریک هستند و آن را دارند.

ج) عدول از فتوای کفایت رؤیت در بلاد غربی از رؤیت در بلاد شرقی به شرط طولانی بودن مکث هلال از فاصله زمانی دو شهر

فتوای سوم، پیش از قم است. قم در یک جایی واقع شده و مثال‌ً مشهد مقدس در شرق قم است و سائر بلادی که در شرق ما هستند. فرمودهاند رؤیت در قم برای شرقش کفایت نمی‌کند الا یک جا. جایی که مدت مکث هلال در افق قم، بیشتر از فاصله ساعت دو شهر باشد. مثال‌ً قم را با سمنان در نظر بگیرید. می‌گویید تفاوت ما با آن جا بیست دقیقه ای نیم ساعت است. غروب قم با غروب سمنان، نیم ساعت تفاوت دارد. غروب سمنان نیم ساعت زودتر از غروب قم است. می‌فرمایند وقتی ما در قم هلال را دیدیم پنجاه دقیقه بالای افق بود؛ یعنی چون آنها در افق نیم ساعت، تفاوت دارند، به این معنا است که هلال بیست دقیقه در افق سمنان بوده. پس در شرائطی که شهرهای شرقی بلد رؤیت، طوری باشد که مدت مکث هلال در بلد رؤیت، بیشتر از فاصله آن دو شهر باشد، برای آنها هم کافی است. این امر خیلی روشن است.

شاگرد: اشتراک در غروب یعنی مثال‌ًاگر غروب ما هفت و نیم است، آنها هم هفت و نیم است؟

استاد: بله. اینطور معنا می‌کنند. یعنی منظور ایشان از طول جغرافیایی این است.

می‌فرمایند: سابقا ایشان این سه فتوا را داشتند و می‌فرمودند. یعنی یک جا که رؤیت شد در این سه مورد هم کافی است. بعدا‌ً از این سه فتوا عدول کردند. چرا عدول کردند؟ چون باید سؤالات و رفت‌وبرگشت‌ها و استفتائاتی که از شمال اروپا و کشورهایی که خیلی عرض شمالی نزدیکی دارند می‌آمد را دیدند. دیدند عجب! یک چیزی هست که با مبنای ایشان در این سه فرض جور در نمی‌آید. آن چیست؟ این است که صرف اینکه چیزی در غرب بلد هست، کافی نیست. چه بسا یک بلدی در غرب بلد دیگری است اما چون عرض جغرافیایی آنها تفاوت دارد، در بلد شرقی دیدند اما در بلد غربی واقعا‌ًنمی‌توان آن را دید.

دیروز هم عبارت ایشان را خواندم. گفتند در سیدنی که هلال را دیدند، عمر هلال، بیست‌ویک ساعت بوده، اما همینجا در لندن که خیلی بعد از سیدنی است و عمر هلال هم سی ساعت شده، ولی به این

خاطر که ارتفاع هلال دو درجه است، آن را ندیدند. لذا برای ایشان عدول فتوا شده است. گفتهاند در این شرائطی که دو شهر روی خط هستند ای یکی غرب هست، یک شرط دیگر هم دارند: اینکه در طول اتفاق معتنی به، نداشته باشند. به یک و دو درجه تصریح میکنند. یعنی تنها جایی را که متسامح فیه میدانند تفاوت عرض یک درجه و دو درجه و نحو ذلک است. میگویند این بلدی که یک و دو درجه تفاوت دارند، ثابت میشود اما اگر بالاتر برود باید با آلات دقیقه محاسبه کنید و از اهل فن سؤال کنید. لذا این مبنای ایشان منجر به این شد که این سه فرضی که میگفتند –پیش و پس و همراه- مجزی است، بفرمایند که مجزی نیست و قید دیگری هم دارد. آن هم این است که باید در عرض جغرافیایی هم نزدیک باشند. و الا اگر فاصله داشته باشند نمیشود. این تتمه عرض من در آخر مباحثه دیروز است.

عدم موافقت ارتکاز با نوعی بودن شهر رمضان

نکته‌ی دیگری را هم راجع به شخصی و نوعی عرض کردم. برای نوعی و شخصی بودن لیلة القدر و عید فطر، عرض کردم ممکن است ذهن انسان یک جوری با نوعی بودن آن‌ها بسازد، اما آن چه که ارتکاز در آن بعید است، این است که نسبت به سال بگوییم ما در یک سال دو ماه مبارک داریم، چون ماه نوعی است. این خلاف ارتکاز ما است که بگوییم ما در یک سال، دو تا ای حتی سه تا ماه مبارک داریم. ایشان به سه تا هم قائل شدند. در جواب استفتاء دفترشان بود؛ فرمودند «لاضیر» که سه روز باشد. این را دیروز عرض کردم.

شاگرد: اینکه دو ماه داریم یعنی یکی از امروز شروع می‌شود تا سی روز بعد و دیگری از فردا شروع می‌شود تا سی روز بعد؟

استاد: بله. یعنی روزها با هم متفاوت می‌شود.

مؤلفه «وقوع و نزول ملائکه» در شب قدر، رادع نوعی بودن لیلة القدر

نکته‌ی دیگری که برای شخصی و نوعی هست، این است: حتی در خود لیلة القدر می‌گوییم آن چه که ما از لیلة القدر در ادله شرعیه می‌دانیم این است که شب بیست و سوم فقط یک زمان نیست که شما بگویید نوعی است و دو شب می‌شود. آن چه که ادله شرعیه می‌گوید وقوع یک امر در شب لیلة القدر است. وقوع امر که نمی‌تواند نوعی باشد. وقوع، شخصی است. «تَنَزَّلُ الْمَلَـٰئِكَةُ وَالرُّ فِيهَا»[1]؛ در شب قدر یک امر واقع می‌شود که آن نزول ملائکه است. اگر نزول ملائکه بخواهد نوعی باشد، به چه معنا است؟ یعنی برای کاشان که بدون تلسکوپ دیدند، ملائکه دیشب نازل شدند، برای قم که نتوانستند ببینند، فردایش نازل شدند! ذهن این را نمی‌پذیرد. پس در نظرتان این باشد. در تضعیف معنای شخصیت و نوعیت، می‌گوییم سر و کار لیلة القدر با وقوع حوادث است، و وقوع حوادث برای کل کره، نوعیت پذیر نیست.

شاگرد: این اشکال را می‌توان با ظاهری و واقعی جواب داد؟ یعنی بگوییم عید فطر امسال است و برای اروپا ظاهراً فردا است. ولی درواقع ما یک عید فطر داریم.

استاد: اگر ما در ظاهر گیر افتاده‌ایم و می‌گوییم ظاهراً، خُب باید بیشتر فکرش کنیم و آن را حل کنیم.

شاگرد: راه دیگری نداریم.

استاد: راه دیگری نداریم ای نه، همانی است که دیروز من عرض کردم. دیروز گفتم احساس من طلبه این است که هنوز در این فضای بحث ما خلأ تحقیق داریم. یعنی هنوز یک چیزهایی هست که اگر روی مبادی آن فکر کنیم و رفت‌وبرگشت کنیم، چه بسا این‌طور نباشد که سریع بگوییم چراهای نداریم. کما این‌که ایشان فرمودند. فرمودند ما اصل این مطلب را قبول داریم ولی چون چراهای از نسبیت نداریم، چرا به‌دنبال شما بیاییم؟! به‌دنبال همانی می‌رویم که سیره مسلمانان بود. حال ببینیم چراهای داریم ای نداریم.

شاگرد: با نکته ظاهری و واقعی نمی‌توانیم استظهار ایشان را رد کنیم و بگوییم حرف شما باعث این نکته عجیب شده، بلکه عید فطر ظاهراً در دو سرزمین فرق دارد اما درواقع یکی است. یعنی جواب آیت‌الله سیستانی را با این حرفمان کنار نمی‌گذاریم.

استاد: ببینید در جمع بین ظاهری و واقعی بحثی بود؛ چون بحث شما سر حرف دیگری می‌رود مطالبی که می‌خواهم عرض کنم می‌مانند. اشاره وار عرض می‌کنم؛ شما باید جمع کنید. ظاهری که قطع دارید خلاف واقعی است، چه ظاهری است؟!

شاگرد: نمی‌دانم کدام یک از آن‌ها مطابق با واقع است.

استاد: الآن باید فرمایش شما را بررسی کنیم؛ اگر ان‌چه را شدیم خُب در فرمایش شما حرفی نداریم. اما اگر با مبادی‌ای که کم کم عرض می‌کنم می بینیم که ان‌چه را نیستیم... .

---

[1] القدر ۴

تقیید فتوا و عبارت منهاج به اشتراک در شب

حال عبارت ایشان را میخوانم. ایشان در «اسألة» وقتی میخواهند جواب استادشان را بدهند، میفرمایند:

> **و بالجملة ما ذکر من الفرق بین حالات القمر و بین اللیل و النهار و ان کان ثابتا فی اصله، و لکنه لایقتضی بوجه البناء علی انه بخروج القمر عن تحت الشعاع یبتدی الشهر القمری الجدید لاهل الارض جمیعا فی تمام الاصقاع و البقاع-کما ادعاه قدس سره فی البیان المتقدم- الّا اذا ثبت ان العرف الممضی من قبل الشرع المقدس قد اتخذ بدایة الشهر القمری ما ذکر ولکن هذا غیر صحیح قطعاً؛**[1]

«و بالجمله ما ذکر من الفرق بین حالات القمر و بین اللیل و النهار و ان کان ثابتا فی اصله»؛ برای اینکه خلأها را شناسایی کنیم و در آنها تحقیق کنیم، باید از مشترکات فاصله نگیریم. یعنی یک چیزی که همه باحثین قبول دارند. این جمله ایشان مغتنم است. **«و ان کان ثابتا فی اصله»؛** یعنی ما هم با استادمان در یک چیز شریک هستیم. این است که خروج از تحت‌الشعاع قمر، ظاهرة سماویه است. اما اینکه ایشان میگویند، حال که ظاهره سماوی است پس آفاق در آن دخالتی ندارد را قبول نداریم. ملازمه ای ندارند. شما مجبور بودی آفاق را دخالت بدهی لذا گفتی شب مشترک. ما میگوییم چرا شب مشترک؟! از همین جایی که دیدن شروع شود و برای بقیه فردا باشد. الآن که در قم دیدن چون کابل بلد شرقی ما است ندیدند، برای کابل فردایش میشود. یعنی فردا ماه مبارک ما میشود و برای آنها فردا ماه شعبان است. هیچ مشکلی هم ندارد. این فرمایش ایشان است.

شاگرد۲: شب مشترک، برای شب قدر و شب عید فطر همه صدق میکند. درجاییکه چند ساعت دیگر شب است با اینجا نقطه اشتراک در شب دارد. لذا ما یک شب قدر بیشتر نداریم. در اصفهان و قم الآن شب قدر است، لذا چون هر کشوری در شب با کشور دیگر اشتراک دارد، پس در همه جا شب قدر است.

استاد: این تقریر شما روی غیر مبنای ایشان است. این درست است. ما میگوییم یک شب بیست و چهار ساعته پویش کننده زمین. ولی این مبنای ایشان نیست. ایشان تصریح میکنند.

شاگرد: لذا یک شب عید فطر حساب میشود.

استاد: استادشان مرحوم آقای خوئی در جواب مراسله اول، عین همین را میگویند. میگویند یک شب بیست و چهار ساعته است. اما ایشان قبول ندارند. آن چه که شما میگویید شخصی است. بحثها

مفصل است اما ایشان قبول ندارند. ایشان می‌گویند استاد ما هم ناچار است...؛ ایشان ناچارشان می‌کنند. در فدکیه صفحه ممتعی هم هست. منهاج الصالحینی که در 1392 چاپ شده، کلمه «مطلقاً» را دارد. اما این منهاجی که الآن در دست من است، چاپ سال 1410 است، می‌فرمایند:

> **إذا رؤي الهلال في بلد كفى في الثبوت في غيره مع اشتراكهما في الأفق،بحيث إذا رؤي في أحدهما رؤي في الآخر،بل الظاهر كفاية الرؤية في بلد ما في الثبوت لغيره من البلاد المشتركة معه في الليل و إن كان أول الليل في أحدهما آخره في الآخر[2]**

«إذا رؤي الهلال في بلد كفى في الثبوت في غيره مع اشتراكهما في الأفق، بحيث إذا رؤي في أحدهما رؤي في الآخر»؛ این‌که حرف مشهور است.

«بل الظاهر»؛ که اختصاصی آقای خوئی است. **«كفاية الرؤية في بلد ما في الثبوت لغيره من البلاد»؛** در منهاجی که در سال ۹۲ چاپ شده به این صورت بوده «من البلاد مطلقاً». لذا در متن صاحب مراسلات –مرحوم آقای تهرانی- «مطلقاً» هست. می‌گویند «اذکره بعین الفاظه». در منهاج مرحوم آقای قمی هم «مطلقاً» هست. در منهاج مرحوم آقای آسید محمد سعید هست: بلادی که در قاره اروپا و آفریقا هستند. یعنی ربع مسکونی در قدیم شناسایی می شده. اما بلادی که در آمریکا هستند حتی اگر در شب هم مشترک باشند فایده‌ای ندارد. مثلاً نیویورک با اینجا هشت ساعت اختلاف دارند. لذا می‌توانند در شب شریک باشند اما چون در قاره آمریکا هستند فایده‌ای ندارد. این را آقای آسید محمد سعید فرموده‌اند. در این صفحه، منهاج ها را آورده‌ایم. عنوان صفحه این است: «تاثیر مراسلات در تقیید فتوای سابق آیة اللله خوئی به اشتراک در شب و تغییر عبارت منهاج الصالحین در چاپ متأخر».

شاگرد: در اشتراک در شب دیگری تفصیلی ندادهاند که چه قسمت از شب مراد است. مثلاً با اول ما شریک باشند، یا با وسط یا با آخر.

استاد: بله، بحث امروز من همین ها است. این‌که می‌خواهم مقدماتش را زودتر بگویم به این خاطر است که جایی را که باید تصورات درست داشته باشیم را عرض کنم و بعد بگویم ناچاریم یا نه. چه بسا اگر برخی از امور را بیشتر باز کنیم ببینیم ناچار هستیم یا نه؟ این در این فضا خیلی مهم است.

علی ای حال ایشان بعداً این را تغییر داده‌اند. آن صفحه را نگاه کنید. عده‌ای فرموده بودند که این پیشنهاد را من دادم. یکی از شاگردان ایشان می‌گویند. یکی دیگر می‌گوید نه، نوار استاد ما هست. شاگردان از استاد دفاع می‌کنند. می‌گویند نوار استاد ما هست. مراسلات سال دون و شش بوده اما نوار سال دون و چهار هست که می‌گویند باید در شب شریک باشند. خُب منافاتی ندارد. آن شاگردی پیشنهاد داده دروغ نمی‌گوید. استاد عین سابقه پیشنهاد او را پذیرفته است. نه عین ارتجال. گاهی پیشنهادی می‌دهند و استاد می‌گوید عجب پیشنهاد خوبی است! پس اشتراک در شب را اضافه کنید. اما گاهی است که قبلاً خودش فکرش را کرده بود. به این اشکال برخورد کرده بود و روی آن فکر کرده بود، حال هم که این شاگرد پیشنهاد می‌دهد می‌گوید حال دیگر اضافه کنید. دستور می‌دهد که منهاج را تغییر بدهند. و الا در این‌که قبلاً «مطلقاً» بوده مشکلی نیست. مخصوصا این‌که –آن صفحه را نگاه کنید قرمز کرده‌ام- یک جا و دو جای منهاج را عوض کرده‌اند. و حال آن‌که در پنج-شش مورد دیگر، آن «مطلقاً» بازتاب داشته ولی آن‌ها را عوض نکرده‌اند و همینطور مانده است. خُب معلوم می‌شود که این اشتراک در شب بعداً آمده. اول نظر ایشان مطلق بوده و بعد با مشکل برخورد کردند.

[1] اسألة حول رویة الهلال و اجوبتها، ص۸

[2] منهاج الصالحین ونیسندہ : الخوئي، السید أبوالقاسم جلد : ۱ صفحہ : ۲۷۸

نکته تقیدی فتوا در نظر مرحوم خویی

خُب آن مشکل چیست؟ اینکه خلاصه آن لحظه ظاهرة سماویة که یک ساعت معین است، دقیقا میگوییم در این لحظه قمر از تحت‌الشعاع خارج شد؛ در این لحظه چه بگوییم؟ چون نصف کره زمین روز است. یعنی کل شب ایشان رفته است. در هر روزی هم که شب، قبل از روز است. کل شب تمام شده، حال شما میخواهید بگویید دیشب شب اول بوده؟! هنوز که قمر ندا‌شتید.

میفرمایند:

«ولکن هذا غیر صحیح قطعاً»؛ این «قطعاً» یعنی هیچ تردیدی ندارند.

«و بالجملة ما ذکر من الفرق بین حالات القمر و بین اللیل و النهار و ان کان ثابتا فی اصله، و لکنه لایقتضی بوجه البناء علی انه بخروج القمر عن تحت‌الشعاع یبتدی الشهر القمری الجدید لاهل الارض جمیعا فی تمام الاصقاع و البقاع-کما ادعاه قدس‌سره فی البیان المتقدم- الّا اذا ثبت ان العرف الممضی من قبل الشرع المقدس قد اتخذ بدایة الشهر القمری ما ذکر».

اتفاقا ایشان میگویند اسلام امضاء کرده است. شما میگفتید تکوینی و شرع فرقی نمیکند، اما ایشان شرع را تأسیسی نمیدانند. اصلاً بیانشان این است که امری عرفی بوده و شارع هم امضاء کرده که حال میرسیم.

شاگرد: درجاییکه روز بوده و ماه شروع شده، باید در روز دوم شروع کنند تا «مطلقاً» درست شود و یک روز قضا کنند.

رؤیت قبل از زوال و رابطه آن با بحث اشتراک در شب

استاد: نه. لازمه اش این نیست. ما بهدنبال همین هستیم. از چیزهایی که میخواهم الآن عرض کنم و نمیدانم کسی گفته ای نه، این است: از چیزهایی که مقداری تعجب من را برانگیخت این است: خود ایشان در رؤیت قبل از زوال از استادشان فاصله گرفتند و قبول ندارند. اما بسیاری از کسانی که شاگرد مرحوم آقای خوئی بودند و منهاج دارند در این فتوا با استادشان همراه هستند.

> **ثبت الهلال بالعلم الحاصل من الرؤية أو التواتر،أو غيرهما، بالاطمئنان الحاصل من الشياع أو غيره،أو بمضي ثلاثين يوما من هلال شعبان فيثبت هلال شهر رمضان،أو ثلاثين يوما من شهر رمضان فيثبت هلال شوال،و بشهادة عدلين،و في ثبوته بحكم الحاكم الذي لا يعلم خطأه و لا خطأ مستنده إشكال بل منع،و لا يثبت بشهادة النساء،و لا بشهادة العدل الواحد و لو مع اليمين،و لا بقول المنجمين،و لا بغيوبتة بعد الشفق ليدل على أنه لليلة السابقة،و لا بشهادة العدلين إذا لم يشهدا بالرؤية،و لا يبعد ثبوته برؤيته قبل الزوال،فيكون يوم الرؤية من الشهر اللاحق،و كذا بتطوق الهلال،فيدل على أنه لليلة السابقة[1]**

میفرمایند «یثبت الهلال...» و «و لایثبت...» تا اینجا که وقتی میخواهند خلاف مشهور – همانی که در مصباح مرحوم بحر العلوم شروع کردیم - فتوی بدهند، میفرمایند: «و لا يبعد ثبوته برؤيته قبل الزوال، فيكون يوم الرؤية من الشهر اللاحق»؛ روز اول نه دوم. وقتی شما قبل از زوال در قم دیدید امروز اول شعبان میشود نه دوم. این طبق روایات است.

شاگرد: منظورم این است که اگر مرحوم خویی قائل هستند که خروج از تحتالشعاع یکی است، نباید اشتراک در شب را مطرح کنند.

استاد: درست است، لازم نیست که روز دوم باشد. ببینید من میخواهم چه بگویم. میخواهم بگویم که ایشان قبول ندارند اما روی مبنای استادشان، استادشان میتوانند حرف دیگری بزنند که البته نزدهاند. همین هم هست که میگویم تفحص کنید و ببینید کسی دیگر به ایشان نسبت داده ای نه.

---

[1] منهاج الصالحین نویسنده : الخوئي، السيد أبوالقاسم جلد : 1 صفحه : ۲

عدم نیاز به تقیید فتوا به اشتراک در شب؛ طبق مبنای آقای خویی

عرض امروز من این است: چرا شما می‌گویید لحظه‌ای که قمر از تحت‌الشعاع خارج شد، درجایی‌که روز است نمی‌توان کاریش کرد؟! خب فتوای ایشان این است که اگر قبل از زوال توانستیم قمر را ببینیم، همان روز، روز اول است. من نمی‌دانم چرا ایشان طبق مبنای خودشان به اشتراک شب قائل شدند! درحالی‌که اصلاً ملزم نبودند. این نکته‌ای است که مهم است. ایشان با این همه تشکیلاتی که داشتند اصلاً طبق مبنای خودشان، نیازی نبوده اشتراک شب را بیاورند.

توضیحش؛ شما قم را فرض بگیرید که لحظه غروب است، الآن هم قمر از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید و بالای افق مغرب قم، با فاصله بیست دقیقه هلال را می‌بینیم. ولی تازه از تحت‌الشعاع بیرون آمده است. این را به‌خوبی فرض بگیرید. الآن که لحظه غروب قم است و هلال بالای افق قم است و آن را دیدیم، روی کره، چه ساعات دیگری داریم که الآن قمر از تحت‌الشعاع بیرون آمده، چون وقت غروب ما است آن را دیدیم، چند ساعت دیگر داریم و آنها نسبت به این لحظه ما چه وضعیتی دارند؟

بیست و چهار ساعت را کره زمین دارد. یعنی چه؟ یعنی الآن در این شرائطی که ما در قم هستیم، روی کره زمین لحظه دیگری هست که وقت طلوعش است. الآن دارد طلوع می‌کند. خب وقتی دارد طلوع می‌کند چه مانعی دارد، اول روزش باشد و قمر طلوع کند؟!

ای اول طلوع فجر باشد؛ چون بیست و چهار ساعت را داریم، یک جایی را داریم که اول غروب ما، در آن جا اول طلوع فجرشان است. ای چند لحظه مانده به طلوع فجر. خب این‌که خوب است. الآن قمر از تحت‌الشعاع بیرون آمد و اول روز است که اول ماه می‌شود. باید روزه بگیرند. مشکل این کجا است؟!

دو اشکال قابل پاسخ به «رؤیت قبل از زوال»

دو تا مشکل دارد. یکی اینکه شب آنها که گذشته. دیشب چه شبی بود؟! اگر میخواهید بگویید اول طلوع فجر، ماه مبارک است چون قمر از تحت‌الشعاع بیرون آمده، خب دیشب شب اول ماه بود یا نبود؟! نبود. چون هنوز که از تحت‌الشعاع بیرون نیامده بود. لذا دیشب را چه کار کنیم؟! این یک مشکل.

مشکل دوم این است که خب حال الآن وقت طلوع ما است یا وقت طلوع شمس ما است، خب میدانیم قمر از تحت‌الشعاع بیرون آمد. در افق ما –در افقی که وقت طلوعش هست و میدانیم در وقت طلوع ما، قمر از تحت‌الشعاع بیرون آمده- قمر در افق آنها کجا است؟ زیر افق است. یعنی اول شمس بیرون میآید و نیم ساعت بعدش تازه هلال طلوع میکند. هلالی که زیر افق است چه ثمرهای دارد؟! اصلاً هلالی ندارند که ببینند. این دو تا اشکال. اصلاً هلالی ندارند که بخواهند ببینند. چطور شما میخواهید بگویید اول روز برای آنها شروع شود؟! خب حال به مبنای ایشان برگردیم.

شاگرد۲: اعتبار شارع این است که شب آن را دیده. ولو اینکه در روز هلال دیده شود.

استاد: ایشان میگویند خلاف ارتکاز است. برای حرف خودشان پنج شاهد میآورند. شاهد پنجم و چهارم، شاهد روائی است. شاهد سوم شاهدی است که در تلسکوپ هم بود. میگویند اگر قرار بود که بلاد غربی مثل اندلس و آمریکا، میزان باشد، غالب مسلمانان در زمان معصومین هم روزه هایشان را نگرفته‌اند. چرا؟ چون هیچ شهری نیست مگر اینکه وقتی ما در اینجا ندیدیم، شش-هفت ساعت بعدش هلال از تحت‌الشعاع بیرون میآید و مثلاً در غرب اسپانیا میبینند. تمام شد. پس لازمه اش این است که غالب مسلمانان، روزه نگرفته باشند. پارسال بحث کردیم. شاهد دوم ایشان، تبعض اللیل است. میگویند خالصه نصف شب یا کل آن باید از شهر بیرون برود. یا تبعض شود و بگوییم که نصف شب برای ماه قبلی است و نصف دیگرش برای ماه بعدی است، یا اعتبارا کل شب را به ماه بعدی ملحق کنید که خلاف آن چیزی است که خود شما میخواهید. همه اینها بررسی نیاز دارد. فقط میخواهم روی مبنای مرحوم خوئی که قائل به رؤیت قبل الزوال هستند، توضیح بدهم که شرائط به چه صورت است.

رؤیت قبل از زوال، راه‌حلی برای فرار از تقیید به اشتراک در شب و عدم التفات مرحوم خوئی به آن

حال سؤال این است: الآن که ما در قم هلال را دیدیم، روی کره زمین جایی را داریم که ساعت ده صبح باشد؟ داریم. الآن به آن جا میرویم. در افق غروب قم، هلال از تحت‌الشعاع بیرون آمده و داریم آن را می‌بینیم. همین لحظه‌ای که غروب ما است جایی را داریم که ساعت ده صبح است. در افق قم بعد از شمس چقدر طول می‌کشد که هلال غروب کند؟ فرض می‌گیریم نیم ساعت. پس یعنی فاصله هلال تا شمس نیم ساعت است. یعنی اول خورشید غروب می‌کند و نیم ساعت بعدش هلال غروب می‌کند. همین لحظه ما، درجایی‌که ساعت ده صبح است، موقعیت شمس و هلال در آسمان آن‌ها به چه صورت است؟ همین نیم ساعت است. فرقی نکرده است. چون ساعت ده صبح است خورشید کجای آسمان است؟ در بخش مهمی از طرف مشرق بالا آمده و هنوز ظهر نشده است. هلال کجا است؟ پشت سرش است؛ نیم ساعت عقب تر از آن است.

روی مبنای مرحوم آقای خوئی، کسانی که الآن ساعت ده صبحشان است، چون هلال از تحت‌الشعاع بیرون آمده می‌توانند قبل از زوال آن را ببینند یا نه؟ می‌توانند. در تاریخ مفصل داریم. در فدکیه هست. شاهدش هم روایات خود شیعه و سنی است. «اذا رئی قبل الزوال و اذا رئی بعد الزوال». نقل های تاریخی هم داریم. مفصل در تاریخ هست که می‌گویند بعد از زوال دیدیم و قبل از زوال دیدیم. و لذا چون افطار کرده بودند هم در زمان خلیفه دوم نامه فرستادند که چرا افطار کردید؟ و هم در زمان خلیفه سوم از عثمان استفسار کردند و عثمان گفت حال آن‌ها خورده‌اند ولی من افطار نمی‌کنم.

خب الآن شهری که ساعت ده صبحشان است و نیم ساعت بعد از خورشید هلال در آسمان است...؛ می‌دانید موقعیت هلال فرق می‌کند. هلالی هست که از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید درحالی‌که بسیار نازک است. هلالی هم هست که در حضیض است. شرائط خاص آن در عرض جغرافیایی و طول آن، طوری است که وقتی از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید به‌خوبی روشن است. یعنی همیشه وضعیت هلال یک جور نیست که بگویید الآن که بیرون آمده نمی‌توان آن را با وجود نور آفتاب ببینیم. نه، شرائطی هست که به‌خاطر موقعیت خروج آن از تحت‌الشعاع، مردم آن را در روز می‌بینند.

سؤال من این است: ما که در قم دیدیم، درجایی‌که ساعت ده است، فرض گرفتیم که آن‌ها هم هلال را دیدند. روی مبنای مرحوم آقای خوئی، آن روز چه می‌شود؟ می‌شود روز اول. این نکته خیلی مهمی است. نمی‌دانم چرا ایشان اشتراک شب را گفته اند. خب شما که می‌گویید بلادی هستند که قبل از زوالشان هلال دارند، برای آن‌ها روز اول است، دیگر شما به اشتراک شب نیاز ندارید. جلو بروید. اگر

در شب هم مشترک نباشند روی مبنای شما تا جایی که هنوز زوالشان نشده هم میتوانید حرف بزنید.

عدم تنافی تفکیک بین روز و شب در قاعده رؤیت قبل از زوال، با قاعده عرفی محاسبه اول ماه از شب

شاگرد: اگر هلال بعد از زوال دیده شد، چه می‌شود؟

استاد: بعد از زوال را می‌رسیم. آن را هم می‌گوییم. در آن جا بحث‌های خوب روائی داریم. قدم به قدم جلو می‌رویم. باید روشن شود. فعلاً ات اینجا آن بلادی که قبل از زوال هستند مشکلی ندارند. روز اولشان است. خب می‌گویند دیشب آنها چه می‌شود؟ حاج آقای سیستانی فرمودند اینکه عرب از اول شب، اول ماه را حساب می‌کردند، شرع مقدس امضاء کرده است. خب امضاء شرع مقدس که ایجاب انحصاری نمی‌آورد. عرف به این صورت مانوس بودند و شارع هم گفته که مانعی ندارد. مانعی ندارد یعنی راه بدل آن، حرام است؟! یعنی من شارع قبول ندارم؟! پس این همه ادله شرعیه برای چیست؟! ادله اثباتیه مختلفی داریم. تعارض آنها را بعداً عرض می‌کنم. ما مدام می‌گوییم متعارض شده‌اند! درحالی‌که متعارض نشده‌اند. هم شارع آن طریقه عرف را امضاء کرده و آنها را عقاب نمی‌کند و می‌گوید به همین صورت بروید، و هم خود شارع گزینه‌های ثبوتی دیگر را هم بیان کرده.

چرا؟ چون این گزینه‌ها گزینه‌های هستند در عرض هم. مرحوم مجلسی در بحارالانوار چه فرمودند؟ فرمودند چندین گزینه هست که ما می‌توانیم به ماه و سال، نظم بدهیم. هر کدام از آنها هم فوائدی دارد. از ابوریحان بیرونی هم نقل کرده بودند که پارسال خواندیم.

پس تا اینجا، این را ملکه ذهنتان کنید؛ لحظه‌ای را که اشاره در مورد آن می‌فرمایند «و ان کان ثابتا فی اصله» را پر رنگ کنید و بگویید این لحظه را که هر دو قبول دارید، کره زمین هم که هر دو را دارد. همه ساعات را دارد. ما به تکتک این ساعات برویم و تفحص کنیم.

تصریح روایت عبدی به قاعده رؤیت قبل از زوال و الحاق یوم رؤیت به شهر لاحق

خب روی مبنای خود شما در بلد غربی ما هلال دارید یا ندارید؟ از تحت‌الشعاع بیرون آمده است. چرا شما می‌گویید رؤیت برای بلد غربی کافی نیست و فتوای شما عوض شده؟ چون می‌گویید رؤیت ندارند. پس اصل این را که برای کل، هلال دارید را قبول دارید.

نکته‌ای که باید بگویم این است: در وقت غروب قم هلال را دیدیم و آنها ساعت ده صبحشان است، هلال قرار شده چقدر فاصله داشته باشد؟ به طرف مشرق پشت سر شمس دارد می‌آید. نیم ساعت. اگر فرض گرفتیم که آنها دیدند. اگر فرض گرفتیم که آنها دیدند، آن هلالی که آنها در ساعت ده صبح به آن نگاه می‌کنند، با آن هلالی که الآن در افق غروب قم می‌بینیم، دو تا هلال هستند یا یکی؟ یک هلال است. خیلی روشن است. آنها در ساعت ده صبح در روز می‌بینند و ما هم در اینجا می‌بینیم.

حال به جایی برویم که وقت طلوعش بود. لحظه غروب ما وقت طلوع آنها بود. خب مشکل وقت طلوع چه بود؟ گفتیم در آن زمان که هلال در زیر است. خب زیر باشد. صبر می‌کنیم دو ساعت دیگر بالا می‌آید. وقتی بالا آمد و آن را دیدند، قبل از زوال دیده‌اند.

جالب این است از شواهدی که حاج آقای سیستانی برای اثبات اول شب در محاسبه ماه می‌آوردند، همان روایتی است که در مصباح سید بحث می‌کردیم. دو روایت داشتیم؛ یکی روایت حماد بود و یکی روایت عبدی بود. ایشان برای بحث خودشان روایت حماد را می‌آوردند. خب روشن است هر کسی چیزی را می‌آورد که حرف خودش را تأیید می‌کند. در روایت حماد امام فرمودند: «اذا رئی قبل الزوال فهو للیلة الماضیة»، گفتند ببینید پس شب میزان است. ببینید حضرت در اینجا فرمودند شب میزان است!

استادشان در منهاج که فتوا داده‌اند، از تعبیر روایت حماد استفاده کرده‌اند؟! نه. از تعبیر روایت عبدی استفاده کرده‌اند. فرمودند: «و لا يبعد ثبوته برؤيته قبل الزوال،فيكون يوم الرؤية من الشهر اللاحق»؛ کاری به شب نداشتند. این تعبیر روایت عبدی است. حضرت فرمودند: «اذا رئی قبل الزوال فهذا الیوم من الشهر الآتی، اذا رئی بعد الزوال فهذا الیوم من الشهر الماضی». این روایت عبدی خیلی مهم است. جلوتر هم عرض کردم کلیدی است برای بسیاری از مطالبی که گفتم صبر کنید تا خلأ شناسایی شود. تعبیر روایت مهم است. خوشبختانه در زمان ما، مرحوم آقای خوئی تعبیر روایت عبدی را آورده‌اند و به تبع ایشان، بسیاری از مفتین که منهاج دارند

همین تعبیر را آورده‌اند. یعنی عین تعبیر روایت عبدی را در فتوای آورده‌اند که الآن ما در مقام زبان گیری به‌خوبی می‌توانیم زبان بگیریم. می گوییم ببینید در چند منهاج می‌گویند «اذا رئی الهلال قبل الزوال فهذا الیوم...»، این خیلی تفاوت می‌کند از نظر بحث‌هایی که بعدا می‌خواهیم ادامه دهیم.

عدم انطباق حرکت قمر به دور زمین (شهر) در واحدهای حرکت وضعی زمین (شبانه‌روز) ؛ کلید فهم تفاوت در شروع ماه در بلاد مختلف با وجود تکوینی بودن خروج از تحت الشعاع

اما بعد از زوال را هم اشاره بکنم. بعد از زوال را چه کار کنیم؟ الآن یک جایی ساعت دو بعد از ظهر است. در قم غروب است. ما در مغرب، هلال را دیدیم که از تحت‌الشعاع بیرون آمده اما یک جایی ساعت دو بعد از ظهر است. دو بعد از ظهر که شد روز گذشته و زوال هم تمام شده ولی الآن دارند هلال را می‌بینند، این را چه کار کنیم؟ امروز چیست؟ امروزی که ساعت دو بعد از ظهر هلال را دیدند چیست؟

ببینید یک قاعده کلی است؛ شواهد آن را در فدکیه آورده‌ام. چه بسا بعد مطالبی به ذهن شما بیاید که اضافه می‌کنید. یک قانون خیلی فطری و حکیمانه در تقنین هست؛ وقتی می‌خواهیم به یک قطعه زمانی عنوانی بدهیم –که این عنوان، احکامی دارد- می‌گوییم امشب شب جمعه است؛ امروز روز جمعه است؛ امروز روز اول ماه مبارک است؛ امشب شب اول ماه مبارک است و ... ، می‌خواهیم یک شب و یک روز را معنون به یک عنوانی کنیم. وقتی می‌خواهیم آن را معنون کنیم، این عنوان ما، یک احکامی دارد. مثلاً وقتی می‌گوییم امروز روز اول ماه مبارک است، احکامش چیست؟ خب باید روزه بگیرید. و سائر احکامی که می‌آید.

نکته مهمی که هست این است: روز تا به نصف نرسیده احکامش مراعی است؛ یعنی هنوز تاب این را دارد که بر آن برچسب زنی کنیم. وقتی روز به نصف رسید دیگر آن مراعی مستقر می‌شود. دیگر نصفه شده، بعد از نصف می‌خواهی چه کارش کنی؟ این خودش یکی از راه‌ها است. چندین راه دیگر هم هست.

پس بنابراین طبق این قاعده حکیمانه –که وقتی یک قطعه زمانی نصفه شد، دیگر سفیدهانه است که هنوز مراعی باشد- میگوییم وقتی به نصف رسید احکامی که تا به حال داشت دیگر ماسید. دیگر این را تغییر نده. اما اگر هنوز به نصف نرسیده میتوانی آن را تغییر بدهی. مثالهای آن خیلی زیاد است. مثلاً اگر قبل از زوال به وطن رسیدی؛ خب من که نیت روزه ندانشتم، مسافر بودم، میگوییم مانعی ندارد. چون هنوز ظهر نشده و احکام روز مستقر نشده، اگر چیزی نخوردی حال نیت روزه کن. اگر قبل از زوال بالغ شد و هنوز چیزی نخورده است، روزه بر او واجب میشود؛ نمیتواند افطار کند. یکی از احکام زوال همینی است که الآن میگفتیم؛ اذا رئی قبل الزوال؛ قبل از زوال و تا زمانیکه نصف نشده، این روز از شهر آتی است. اما وقتی نصف گذشت دیگر برای دیروز است. روز سیام بود و تا حال احکام را ندانشت، لذا احکام از حالت مراعی بودن در میآید و مستقر میشود. این یک تفصیل بیشتری دارد. فقط عرض کردم یکی از گزینهها برای نصف همین است که استقرار احکام عند الزوال محقق میشود.

شاگرد: اگر میخواهیم یک چیزی را با احکام شرعی اصلاح کنیم، مطلب همین است. اما اگر میخواهیم تکوینی بحث کنیم، وقتی آقای خوئی میفرمایند یک ماه بیشتر نداریم باز هم بعد از زوال درست نمیشود. چون یک ماه بیشتر نیست، حال میخواهد قبل از زوال باشد یا بعد از زوال.

استاد: بله، این گام دوم است. این را برای گام دوم توضیح دادم. یکی از چیزهایی که پارسال چندبار عرض کردم و الآن هم خلاصه آن را عرض میکنم...؛ و به گمانم نقش بسیار مهمی ایفاء میکند که اگر ملکه ذهنتان نباشد بعداً همه هیچی می شود؛ اما اگر قبول کنید که درست است باید ملکه ذهنتان شود. گاهی است که چیزی را میپذیرید و میگویید درست است اما سر جایش ملکه ذهنتان نشده است. اما اگر این را قبول کنید که درست است و ملکه ذهنتان شد، بسیاری از خلأهایی که میگویید ناچار هستیم کنار میرود و دیگر ناچار نیستیم. آن چیست؟

این است که سر و کار ما، در شب و روز، ماه و سال، تکوینا با سه حرکت جدا است. راسم حرکتها سه تا حرکت هستند. شب و روز از چه حاصل میشود؟ از یک دور گشتن ماه به دور زمین حاصل نمیشود. راسم شب و روز و محدث آن، حرکت وضعی زمین به دور خودش است. چون کره زمین دارد به دور خودش میگردد شب و روز پدید میآید. این یکی؛ پس شب و روز را گردش زمین پدید میآورد؛ خلاص! لیس الا! نه اینکه چون ماه به دور زمین میگردد ما شب و روز داریم. شب و روز که ربطی به گردش ماه ندارد. قمر در یک ماه به دور زمین میگردد. پس شب و روز از حرکت وضعی زمین حادث میشود.

خب راسم و محدث، تشکلات قمر –هلال و بدر و ...- چیست؟ یک دور زدن ماه به دور زمین است. ماه یک دور به دور زمین میگردد و اسم آن شهر میشود. راسم شهر، این حرکت است.

سال چیست؟ زمین یک دور به دور خورشید میگردد. البته بر مبنای خورشید مرکزی. مبنای دیگرش هم سر جایش است. فعلاً برای اینکه توضیح بدهم عرض میکنم. و الا روی مبنای زیج که به کره سماوی قائل هستیم –هیئت ریاضی- شمس یک دور در منطقة البروج میگردد. حلول شمس به برج حمل؛ یک سال در بروج دوازده گانه دور میزند؛ حمل و ثور و جوزا، میآید به جدی و دلو و حوت، دوباره تمام میشود و وارد حمل میشود. شمس در منطقة البروج - که در رصدخانه می بینید - در یک سال دور میزند. که حال ما میگوییم زمین در یک سال، یک حرکت به دور خورشید میزند.

پس سه تا حرکت است که راسم آنها فرق دارد و تکوینا به هم ربطی ندارند. آیه شریفه میفرماید: «لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ»[1]. «عدد السنین و الحساب» چیست؟ اگر همه عددهای صحیح بود و واحدهای آنها سر میرسید، اصلا مشکلی نداشتیم. چه کنیم که خدای متعال با آن حکمتی که داشته، عجائب لایتناهی در اینها قرار داده. این حرکتها به اعداد صحیح، روی هم منطبق نمیشوند. چطور؟ وقتی میگوییم قمر در یک ماه دور میزند، دقیقاً چقدر طول میکشد تا یک دور بگردد؟ سی شبانهروز؟ بیست و نه شبانهروز؟ چقدر؟ میگوییم بیست و نه شبانهروز و دوازده

ساعت و چهل و چهار دقیقه. اگر این دو حرکت را باز کنیم و به‌صورت خط هندسی در بیاوریم و روی هم بگذاریم، قطعه زمانی یک ماه از بیست و نه روز، مقداری بیشتر دارد. از سی شبانه‌روز مقداری کمتر دارد. این را باید درک کنیم که راسم شبانه‌روز، حرکت وضعی است. راسم شهر، حرکت قمر است. وقتی این‌ها را به‌صورت خط‌کش روی هم بگذاریم منطبق نمی‌شوند. یکی زیاد دارد و دیگری کم دارد.

حال می‌خواهیم برچسب زنی کنیم و بگوییم این شب که راسمش حرکت زمین است، شب اول آن حرکت ماه است. خلاصه کم و زیاد دارد. آن نقطه شروع خلاصه در یک جا است که اول شب واقع بود. ما در برچسب زنی، از این انطباق ناچار هستیم. چند گزینه داریم؟ در اینجا شاید حدود ده گزینه تکوینی داریم. برای منطبق کردن و برای برچسب زدن هفت-هشت گزینه داریم. مرحوم مجلسی چهارات از آن‌ها را آورده‌اند. جلد پنجاه و هفتم بحارالانوار بود. این خیلی مهم است که این انطباق باید ملکه ذهن شریفتان شود. رهزنتان نشود که روز و شب را چه کار کنیم. راسم روز و شب حرکات مختلف است. کاری که ما می‌کنیم این است که در مقام حِکَم نظم –لتعلموا عدد السنین و الحساب- برای یک شب به مناسبت آن انطباق، برچسب زنی می‌کنیم. برای این برچسب زنی تکوینا چند راه داریم؟ راه‌های متعدد داریم. می‌خواهیم این راه‌های متعدد را بفهمیم.

ان شالله فردا چند مورد را عرض می‌کنم تا ببینید در ادله اثباتیه شرعیه، این‌ها را داریم یا ندارید.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] ویس ۵